

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

واسیلی متروخین

مترجم: احمد ضیاء رهگذر

۱۶.۰۳.۰۹

ک. ج. ب. در افغانستان

(کودنای دسمبر)

درماندگی در کنار زدن امین، ضربه شدیدی بود به غرور سران کریملین و "ک.ج.ب.". آنها نگران چرخش غیر منتظره اوضاع بودند. به عقیده آنها امین فاقد ویژگی های معمولی بود که شایسته رهبر یک کشور دوست میباشد. بنابر ملاحظات ریزیدنسی اکثریت اعضای بیروی سیاسی، شورای انقلابی، دولت و منشی های کمیته مرکزی از حامیان سرسخت امین بودند. البته یک تعداد از این افراد بر اساس عقیده، تعدادی بر اساس ضرورت و ایجابات زمان و بالاخره تعدادی هم در حالت تردد به حمایت از امین برخاسته بودند. امین در شورای انقلابی از حمایت بیست و دو تن برخوردار بود. شش تن از اعضای شورای انقلابی در حالت تردد یعنی فاقد موضع ثابت، هفت تن در مخالفت با او و شش تن در مخاصمت با او قرار داشتند. موقف شش تن باقی مانده معلوم نبود. اما نارضایتی از امین در رده های بالائی و میانه رژیم تبارز نموده بود. آنده مردم اظهار نارضایتی نموده میگفتند که از سهمگیری فعال آنها در حوادث سیزدهم و شانزدهم سپتمبر به قدر لازم قدردانی نشده است. جگرن علی شاه پیمان قومندان یکی از واحد های وزارت داخله یکی از این ناراضیان بود. معاون سازمان آگسا که از وظیفه اش برکنار گردیده بود از اینکه چرا برای عضویت در پلینوم کمیته مرکزی انتخاب نشده بود، شدیداً شاکی بود.

امین به رسانه های گروهی هدایت داده بود تا از لحن تند شان علیه امپریالیزم و دولت پاکستان در نشرات و تبلیغات خویش بکاهند. اطرافیان و نزدیکان امین او را تشویق میکردند تا در برابر امریکا و کشور های غربی یک سیاست معقولتری را اتخاذ نماید.

در ماه اکتوبر خبر مواصلت طیاره (دی سی ۱۰) به کابل که توسط شرکت امریکائی آریانا خریداری شده بود، با وسعت و شور و هلهله زیادی پخش گردید.

در جریان حوادثیکه در ماه سپتمبر رخ داد امین از وضع موجود استفاده نموده با سرعت و به شکل خیلی ماهرانه مخالفینش را محو نموده تره کی را از میان برداشت. او پُستهای کلیدی را به افراد وفادار به خود سپرده و تلاش نمود تا تره کی و هواخواهانش را به نام دشمنان انقلاب و همدستان امپریالیزم معرفی نماید.

عزیز احمد اکبری برادرزادهٔ اسد الله سروری در حلقات مخالفین مخفی و علنی امین شامل گشته بود. اما طوریکه بعد ها معلوم گردید او در واقعیت جاسوس امین بود و برای نامبرده هر آنچه را شنیده بود بازگو میکرد.

امین تلاش مینمود تا ملاقاتهایش با نماینده های شوروی در یک فضای کاملاً باز و دوستانه صورت گیرد. او آماد گیش را برای پذیرش همه پیشنهادات و درخواستهای طرف شوروی اعلام مینمود. این موضوع برای او کمک نموده بود تا وقت کمائی نموده به شکل مرموزی به تقویه مواضع اش و حذف مخالفینش بپردازد. همچنان امین با در نظر داشت موضع شوروی در برابر تره کی و هوادارانش، خواست تره کی را به زودی ممکن از بین ببرد تا بدین وسیله بتواند از بروز اقدامات ناخوشایند حامیان تره کی جلوگیری نماید.

امین دست به اقدامات مختلفی زد تا باشد موقف واقعی شوروی را در برابرش تعیین کند. ریزیدنسی و نماینده های "ک.ج.ب." مدعی بودند که امین در پلینوم خاص کمیتهٔ مرکزی "ح.د.خ.ا." و جلسهٔ اضطراری شورای انقلابی که بتاريخ شانزدهم سپتمبر دایر شده بود تصویر نادرستی از موضع گیری اتحادشوروی ارائه کرده بود. او طوری وانمود کرده بود که گویا اتحاد شوروی با برکناری تره کی "بر اساس معاذیر صحی" اعتراضی نخواهد داشت.

"ک.ج.ب." و ریزیدنسی به این نظر بودند که میزان اعتماد و صداقتی که در گذشته در میان افسران اردو در مقابل مشاورین نظامی وجود داشت، امروز به طور قابل ملاحظه کاهش یافته است. علایم ضدیت با شوروی و حضور روزافزون امریکا محسوس است.

اسد الله امین رئیس کام نارضایتیش را از مقدار کمکهای جنسی و نظامی اتحاد شوروی به افغانستان اعلام کرد. به نظر او باوجود اینکه افغانستان همسایه شوروی بوده و هر دو کشور دارای سرحد مشترک اند مقدار کمکهای شوروی به افغانستان در مقایسه به کمکهای آنکشور به کیوبا و ویتنام کم بوده است. همچنان او این عمل اتحاد شوروی را که به شکل متداوم ولی تدریجی در مسایل جهانی مواضعش را به نفع امپریالیزم ترک میگوید، تقبیح نمود. به نظر او مالکین اصلی قدرت در شوروی سالخورده و ضعیف گشته، فهم درست و دقیقی درباره مسایل سیاسی جهان ندارند.

اوضاع اوپراتیفی در افغانستان بعد از به قدرت رسیدن امین را میتوان چنین خلاصه نمود:

اول: روحیهٔ همگانی ضد شوروی در میان مردم رشد نموده، افغانها به صورت آشکارا این مطلب را اظهار میداشتند که آنها "بعد از پیروزی انقلاب ثور این توانائی را دارند که به یک شکل شایسته و بدون تفنگها، تانکها و راکتھای روسی کشور شان را اداره کنند. افغانها به سیاست ها و سوسیالیزم گدا مُنش شوروی ضرورت ندارند".

دوم: بنابر هدایت مستقیم امین اتباع شوروی مورد هدف قرار گرفته، متخصصین شوروی به تدریج تحت فشار قرار میگیرند. اینکار با این هدف صورت میگیرد تا از متخصصین و اتباع شوروی به عنوان کانالهای غیررسمی در جهت فرستادن معلومات نادرست به مسکو، البته با عبور از سفارت شوروی و نظارت رؤسای سایر ادارات، استفاده صورت گیرد.

سوم: جمع آوری، تحلیل و تکثیر معلومات دربارهٔ اتباع شوروی. این وظیفه به عهدهٔ وزارت داخله و ریاست کام گذاشته شده بود.

چهارم: نظارت و بازرسی مخفی اتباع شوروی توام با تهدید نمودن آنها.

گزارش فوق توسط ریزیدنسی در ماه اکتوبر تهیه گردیده بود. [در اینجا تقریباً یک سطر حذف گردیده است].

در همین هنگام به مرکز، گزارشی مبنی بر ملاقاتیکه بین امین و افراد وابسته به قومش که در پغمان^۱ در ماه اکتوبر صورت گرفته بود، مواصلت نمود. در این ملاقات به امین گفته شده بود که باید به صورت جدی در فکر مواظبت، سلامتی، مصونیت و آینده قوم خود باشد. امین باید دیگر بازی با حزب را کنار گذاشته، در آینده باید صرفاً اقارب و آشنایانش را در مناصب بلند دولتی بگمارد. امین باید بداند که او جاویدانی نیست و در آینده زمانیکه او نباشد قوم او مورد انتقام گیری توسط دشمن قرار خواهد گرفت. براساس این گزارش امین در جواب به این اظهارات گفته بود "من در حزب از اصل رهبری مشترک حمایت میکنم در حالیکه شاهان افغان قرنهای کشور را بدون کدام حزب اداره کرده اند. من میتوانستم کشور را خودم با حمایت دوستان نزدیک به خود و حامیانم اداره نمایم". ریزیدنیسی چنین نتیجه گیری نمود که همه چیز گواه بر اینست که امین خواه به شکل عمدی و یا غیر عمدی در جهت اضمحلال و شکست انقلاب کار نموده و در خدمت امپریالیسم و ارتجاع قرار گرفته است.

در این هنگام اظهارات چندین تن از سیاستمداران افغان از طریق منابع مختلف به دست آمد. م. عبدالرحمان ابهت شارژدافیر مؤقت افغانستان در یوگوسلاویا در جمعی از دیپلماتها در بلگراد به شکل تندی سوسیالیسم شوروی و اشکال مختلف آنرا در اروپای شرقی، مورد سؤال قرار داده چنین گفت "این اشکال سوسیالیسم در افغانستان غیر قابل قبول است. وابستگی افغانستان به اتحاد شوروی تکتیکی و مؤقتی بوده، این موضوع زاده اوضاع داخلی کشور است. با ثبات یافتن اوضاع در کشور، افغانستان به حمایت مؤثر کشورهای مسلمان تکیه نموده مثال مصر را تعقیب خواهد نمود و به شکل آشکارا مخالفتش را پیرامون حضور مشاورین شوروی در کشور بیان خواهد کرد".

نویسنده شناخته شده افغان و مدیر مسئول مجله (خوناری خلق) ا.ر. زریاب دستگیر گردیده بزندان افکنده شد. موصوف بعد از رهائی، دوران زندانی بودن و شکنجه شدنش را به خاطر میآورد. زریاب مدعی بود که مشاورین شوروی نیز در بازپرسی و شکنجه نمودن زندانیان حصه میگرفتند.

به باور اکثریت افغانها افسران افغان و مشاورین شوروی هر دو دارای مسؤلیت مساویانه در قبال اوضاع افغانستان بودند. شورویها در اعمال شکنجه ها دخیل بوده و در سرکوبی با افغانها همکاری بودند. بنابر گفته های زریاب امین بهترین روشنفکران افغان را از بین برده، به قول موصوف بتعداد هفده هزارتن توسط امین به قتل رسیده بود.

نفرت از شوروی در بین مردم افغانستان روز به روز از دیاد می یافت. افغانها به شورشیان "ملت" خطاب میکردند. زریاب گفت: "در حقیقت اردوی افغانستان در مقابل ملت میجنگد. طیاره ها و تانکها قریه های را که کارگران عادی در آن زندگی میکنند تخریب کرده است و هنوز هم تخریب میکند. آیا شوروی ها مقصر اند و یا نه؟ مردم افغانستان متقاعد اند که هرگاه کمکهای شورویها نمی بود امین هرگز قادر نمیبود که فرمان بدهد تا مردم را تیرباران کنند و یا قریه ها را از سکنه خالی سازند و یا هم مردم بیگناه دهاتی را زیر زنجیر تانکها خورد و خمیر کنند.

قیام علیه امین یک امریست حتمی که در آینده دور و یا نزدیک اتفاق می افتد. در آن زمان مردم عادی افغانستان به حساب شورویها خواهند رسید. البته اگر تا آنزمان امین خود شوروی ها را از کشور اخراج نکرده باشد.

اکنون از قراین برمیآید که اوضاع به همین مسیر انکشاف نماید.

در افغانستان سوسیالیسم و اتحاد شوروی از گذشته های دور مفاهیم خیلی به هم درآمیخته بوده اند.

۱ امین از قوم پشتون بود. پشتونها غرور شانرا نسل به نسل انتقال داده اند. پشتونها از اولاده عبدالرشید که اولاده ساونل یکی از شاهان کتاب تورات است، میباشند. شاه عبدالرشید توسط حضرت محمد "ص" به دین اسلام مشرف شد. همه چهار صد و پنج قوم پشتون از دودمان شاه عبدالرشید و یا اولاده او میباشند. پشتونها به چهار قوم بزرگ ذیل میباشند: (*):

Sarbanis, Gurgusht, Kerlamiy and Gilzai (به جز از قوم غلزائی دیگران شناسائی شده نتوانست. مترجم)

اکنون از حلقه‌های روشنفکران شنیده می‌شود که شورویها روشنفکران افغان را از بین برد تا بدین وسیله بتواند کنترل افغانستان را برای خود ساده ساخته باشد. در حالیکه اکثریت مردم افغانستان مشاهده می‌کنند که سیاست رسمی شوروی حمایت از دولت امین است. چنین اظهارات برای دوستان واقعی و فداکار شوروی کار نهایت مشکلی خواهد بود".

با پیوستن طرفداران تره کی به صف مخالفین شوروی تعداد این افراد از دیدار یافته است. طرفداران تره کی به این باورند که اتحاد شوروی و مشاورین آنکشور در کودتای امین و برکناری تره کی کمک نموده و در تغییر اتیکه وارد دستگاه دولتی و حزبی شده است مستقیماً دخیل بوده اند. موجودیت مشاورین شوروی در اردو و استخبارات به مثابه اقدام مؤثری از جانب اتحاد شوروی در جهت استحکام رژیم امین تلقی می‌شود. روحیه ضدیت با شوروی در بین روشنفکران روبه افزایش است.

در این هنگام پرچمیها به اتباع شوروی چنین اظهار نظر مینمودند که "رهبری فعلی افغانستان از هر امکان استفاده میکند تا اعتماد و باور افغانها را در باره دوستی افغان - شوروی، به تحلیل ببرد. اما باور پرچمیها به اتحاد شوروی ثابت بوده، پرچمیها بدین باور اند که شوروی مانند گذشته در آینده نیز دوست صدیق افغانها باقی خواهد بود. اما برای ما نهایت مشکل است تا برای افراد عادی تفهیم کنیم که چرا اتحاد شوروی به دولت امین که دشمن همه مردم افغانستان است، کمک میکند".

در ماه اکتوبر در فرقه هفت پیاده که در نزدیکی کابل مستقر است شورشی به وقوع پیوست که به یک یورش مسلحانه مبدل گشت. رهبری این قیام را افسران وفادار به تره کی به عهده داشتند. آنها شعار میدادند "زنده باد تره کی، زنده باد مارکسیزم - لینینیزم".

داستان ذیل موضع مردم افغانستان را در این هنگام به نمایش میگذارد:

در بیست و هشتم نوامبر کار فلمبرداری یک فلم در خانه خلق جریان داشت. در جریان فلمبرداری بیرق نظام داوود بر فراز خانه خلق برافراشته شد. کسانی که در نزدیکی خانه خلق زندگی میکردند و این جریان را دیده بودند فکر کردند که دولت امین سقوط نموده است. آنها با صداهای بلند اظهار شادی نموده، سرنگونی امین را به یکدیگر تبریک میگفتند.

در این هنگام ریزیدنسی درباره تماسهایی که گفته میشد بین دولت افغانستان و مسلمانان افراطی مخالف دولت صورت گرفته است، گزارش میداد. این گزارشها توجه خاص رهبران شوروی را در مسکو به خود مبذول داشته بود. گفته میشد که این ملاقات در اواخر سپتمبر در ولایت لوگر^۱ صورت گرفته باشد. بر مبنای این گزارش نمایندگان گروه های مسلمان جهت سهم گیری در این ملاقات از پاکستان به افغانستان آمده بودند. در این ملاقات بحث در مورد یافتن راه حلی برای پایان بخشیدن به مبارزه مسلحانه صورت گرفته بود.

امین در تلاش بود تا با رهبران ضد انقلاب در مواردی چون اخراج مشاورین شوروی از افغانستان، تبدیلی رنگ بیرق و آزادی مخالفین مسلمان از زندانها به توافق برسد. وفد امین در چندین مورد به نمایندگان گروه های مخالف گفتند:

"همه چیز قابل پذیرش است ولی به وقت نیاز دارد".

برادر بزرگ حفیظ الله امین، عبدالله به افراد وفادار به خود گفته بود:

"برای ما کاملاً معقول خواهد بود اگر ما از مُدل مصر پیروی کرده با شورویها مانند رئیس جمهور انور سادات رفتار کنیم".

^۱ ولایت لوگر که اهالی آن عمدتاً پرچمی اند و در شمال (۴) کابل موقعیت دارد. مولف (**)

"ک.ج.ب." علایم ایجاد هر نوع روابط حسنه بین ایران و افغانستان را بررسی مینمود زیرا بیم تاثیر انقلاب آیت الله های ایرانی بر افغانستان و ایجاد یک دولت اسلامی در آنکشور میرفت.

امین خود را با استالین مقایسه نموده در مورد نقش استالین در ایجاد و تقویه سیستم سوسیالیستی در اتحادشوروی تبصره ها مینمود. ریزیدنسی نیز بالای امین خشمگین بود زیرا او در جریان صحبت هایش با ب.س. ایوانوف در مورد نتایج پلینوم "ح.ک.ا.ش" که در ماه دسمبر دایر شده بود و همچنان صحبت‌های برژنف، از خود بی علاقه گی نشان داده بود. همچنان مسایل فوق الذکر در مطبوعات [افغانی] نیز پوشش خبری ناچیزی یافته بودند.

بناءً صاحبان قدرت در مسکو تصمیم گرفتند تا دست به یک اقدام قاطع بزنند. در اواخر نوامبر جلساتی در شعبات بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب." برگزار میگردد. به افسران گفته میشد که اوضاع در افغانستان قابل قبول نیست و پیامدهای آن ایجاد دخالت مستقیم یک تعداد زیاد افسران را خواهد کرد. به این دلیل باید همه کس در حالت آماده باش قرار میداشت. گروههای اوپراتیفی ایجاد شده، یک شورای متشکل از رهبران بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب." تشکیل گردید. همه چیز به طرف یک هجوم نظامی اشاره میکرد.

به تاریخ بیست و پنجم اکتوبر یکی از معاونین بلند رتبه ریاست هشت بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب." دگرمن ا.و. پیتروف به پراگ فرستاده شد تا با ببرک کار نماید. در این هنگام اسم رمزی ببرک به مارتوف^۱ تبدیل گشته به همین اسم مشهور گشت. ببرک تلاش زیادی به خرج داد تا از طریق چکها موقف شورویها را [در قبال افغانستان] متأثر سازد. او در جریان یک ملاقات با یکی از اعضای شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی "ح.ک.ا.ش" گفته بود که با در نظر داشت اوضاع در "ج.د.ا." دیگر نمیتوان از صبر کار گرفت. در صورتیکه میبینم دستاورد های انقلاب در خطر قرار دارد نباید از صبر کار گرفت.

در ماه نوامبر رهبران آینده افغانستان به مسکو منتقل شدند. دو تن از چکوسلواکیا، سه تن از بلغاریا و دوتن به طور مخفی از یوگوسلاویا. آنها باید مشترکاً دستاير "ک.ج.ب." را به دست میآوردند.

جهت اجرای امور مقدماتی، پیشنهاد گردید تا گلابزوی به طور مخفیانه به کابل انتقال داده شود. این پیشنهاد توسط ببرک، سروری و یک افسر اوپراتیفی به نام ایرشوف به گلابزوی ارائه گردید ولی نامبرده به این دلیل که وی از وزنه کم سیاسی در مقایسه با دیگران برخوردار میباشد، از پذیرفتن این پیشنهاد ابا و ورزید. گلابزوی گفت به نظر او وطنجار کاندید مناسبی برای این ماموریت خواهد بود. البته این روحیه گلابزوی بز دلانه تلقی گردید.

بر اساس بند ۹ ماده ۷ [مشخص نیست منظور نویسنده از کدام قانون است. مترجم] مبلغ ۲,۷۷۱ روبل در زمان اقامت اشخاص فوق در مسکو از ۲ نوامبر الی ۱۲ دسامبر به مصرف رسید. آنها بعداً از مسکو به نزدیکی سرحد با افغانستان منتقل گردیدند.

نظر رسمی "ک.ج.ب." پیرامون مسایل فوق در یک یادداشت رسمی تحت عنوان " نهایت مهم " که در ماه نوامبر عنوانی برژنف فرستاده شده بود، بیان گردیده بود. در اینجا بخشهایی از این یادداشت را از نظر میگزارانیم.^۲

Martov

ممکن منظور از نامه شخصی اندروپوف عنوانی برژنف باشد. برای معلومات بیشتر به صفحه ۱۵۹ بولیتن شماره ۹/۸ پروژه جهانی تاریخ جنگ سرد رجوع شود. (ویرایشگر).

"در افغانستان بعد از تغییراتیکه در رهبری حزب و دولت به وقوع پیوست، اوضاع به شدت به شکلی که به زیان منافع اتحاد شوروی است، به وخامت گرائید. گزارشات زیادی مبنی بر یک تغییر عمدی در سیاست خارجی "ج.د.ا." به طرف راست، به طور مسلسل به دست میرسد. افراد وفادار به امین با نماینده های مخالفین مسلمان در تلاش برای یافتن یک راه حل برای معضله افغانستان میباشند. حفیظ الله امین شخصاً با شارژدافیر سفارت امریکا در کابل چندین بار ملاقات نموده در حالیکه نامبرده در دیدار هایش با نماینده های شوروی از این ملاقاتها هیچ حرفی به زبان نیاورده است.

بنابر هدایت مستقیم حفیظ الله امین شایعاتی در جهت بدنام ساختن اتحاد شوروی پخش گردیده است که این موضوع بالای فعالیتهای مامورین شوروی در افغانستان سایه های شک و تردید را افکنده است. همچنان در این اواخر تبصره های خصمانه در باره اتحاد شوروی در اسناد رسمی و صحبتهای اعضای بلند رتبه افغان در محافل محرمانه حزبی و دولتی مشاهده شده است".

"بتاریخ ۱۸ اکتوبر ۱۹۷۹ گروهی از رهبران جناح خلق : گلابزوی، وطنجار و سروری نامه ای را عنوانی کمیته مرکزی "ح.ک.ا.ش" نوشتند. آنها در این نامه از اشتباهات تره کی که باعث به قدرت رسیدن امین گردیده بود، یادآور شده بودند. آنها طرحی را برای بازسازی شخصیتهای واقعی انقلابی در "ج.د.ا." و برکناری حتمی حفیظ الله امین پیشنهاد نموده بودند.

در ۳۰ اکتوبر همان سال ببرک کارمل رهبر جناح پرچم نامه شخصی را عنوانی برژنف نوشته و تصویر واقعی از اوضاع در افغانستان را ارائه نمود. او از امین به نام یک "مخنو افغان"^۱ یاد نموده بود. در نامه چنین آمده بود :

"..... بنام همه اعضای حزب. میخواهم با جدیت تمام اعلام نمایم که حزب ما به مثابه یک حزب پیرو اصول، اندیشه ها، شیوه ها و سیاستهای لینینیزم کاملاً آماده است تا وظیفه اش را در جهت حل معقول مشکلاتیکه انقلاب ثور، حزب و دولت با آن روبروست، انجام دهد. رهبری حزب در جهت بسیج و سازماندهی کمونیستها، وطنپرستان و سایر نیرویهای دموکراتیک و مترقی در افغانستان آماده است. دستیابی به این اهداف توسط کمکهای برادرانه، مشوره ها، نظرات و پیشنهادات دوستان شوروی ما ممکن خواهد بود".

در اوایل نوامبر همان سال رهبران بلند پایه مهاجر افغان : ببرک، گلابزوی، وطنجار، سروری، نور احمد نور، اناهیتا راتب زاد و عبدالوکیل به کمک کمیته امنیت دولتی با هم در ماسکو ملاقات نمودند. آنها روی یک برنامه سیاسی عمومی و طرح سرنگونی حفیظ الله امین و قبیله وی از قدرت، کار نمودند. همه اینکار ها براساس سفارشات مستقیم کمیته مرکزی "ح.ک.ا.ش" صورت گرفته بود که در جریان ملاقات رهبران شوروی با افغانها به آنها رسانیده میشد. ببرک کارمل و رفقای او در قوای مسلح درک خوبی از اصول سیاست خارجی اتحادشوروی و ضروری بودن اتکاء به نیرو های افغان، داشتند. همه رفقای افغان به اتفاق آرا پذیرفتند که ببرک کارمل باید رهبری جریان متحد سازی "ح.د.خ.ا" و جلوگیری از روند انحرافی بازسازی "ح.د.خ.ا" را به عهده داشته باشد. سروری که یکی از پیروان و همدستان تره کی بشمار میرفت به عنوان معاون وی تعیین گردید.

نکات اصلی برنامه را برکناری فوری حفیظ الله امین از میدان سیاست، پایان دادن همیشگی انشعابات در صفوف کمونیستها و بسیج مجدد شان در یک حزب جدید، دوستی با اتحاد شوروی و مبارزه علیه امپریالیزم تشکیل میداد.

^۱ Nestor Ivanoich Makhno یک انارشویست فعال اوکراینی در جریان جنگ داخلی روسیه. (ویرایشگر).

"نیروهای سالم" ح.د.خ.ا. در راه عملی شدن برنامه سیاسی شان برآن بودند تا به وسیله براندازی رژیم، باید قدرت را در دست گیرند. جهت برکناری حفیظ الله امین از قدرت یک کمیته نظامی ایجاد گردید که وظیفه آن طرح پلانهای دقیق نظامی - سیاسی بود.

رفقای افغان تصمیم گرفتند تا عبدالوکیل عضو سابق کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." را برای ایجاد تماس با اعضای حزب که در خفاء به سر میبردند، به افغانستان بفرستند. متعاقباً باید گلابزوی وزیر اسبق مخابرات "ح.د.خ.ا." برای سازماندهی جریان برکناری امین نیز به داخل فرستاده میشد. همه اعضای هسته مرکزی حزب تحت رهبری ببرک که در مسکو اقامت داشتند باید به زودی به نزدیکی سرحد افغانستان منتقل میشدند تا بتوانند در آنجا کارهای مؤثرتری را در خفاء اجراء کنند.

هسته مرکزی حزب در آنزمان برنامه ای را برای اجرای عملیات سریع نظامی در پایتخت در جهت حذف فزیزی حفیظ الله امین، برادرش عبدالله امین و سایر افراد خطرناک را در دست داشتند.

"ک.ج.ب." از انکشافات اوضاع در "ج.د.ا." دیده بانی نموده و در مطابقت با دساتیر کمیته مرکزی "ح.ک.ا.ش." به رفقای افغان مساعدت های تخنیکی و مالی همراه با مشوره ها و پیشنهاداتی اندر باب مسایلی که در جریان کار مشترک پدید میآید، را ارایه مینمود.

با در نظر داشت موضوعات فوق به نفع اتحاد شوروی خواهد بود تا با حفظ احتیاط لازم به نیروهای سالم و هوشمند "ح.د.خ.ا." کمکهای اساسی نموده، از برنامه آنها حمایت نموده و در جهت اجرای آن تسهیلات لازم را فراهم گردد.

دیگر چرخهای پرواز به حرکت درآمده بود.

واحد های نظامی به شکل گروههای کوچک همراه با کارمندان "ک.ج.ب." تحت پوشش های مختلف به داخل افغانستان فرستاده شدند. در ماه مارچ ۱۹۷۹ پوزانف و ایوانوف تقاضای فرستادن بیست تن دیگر از محافظین سرحدی با لباس شخصی ولی با اسلحه لازم (از قبیل ماشیندارها، بم های دستی و تفنگچه) را در جهت تقویه محافظت سفارت آنکشور در کابل، نموده بودند. آنها همچنان تقاضای فرستادن یک گروه عملیاتی بیست نفری مربوط به ریاست هفت "ک.ج.ب." برای محافظت از تأسیسات شوروی در "ج.د.ا."، همراه با دو تن از بخش ارتباطات دولتی تحت پوشش قونسلگری وزارت امور خارجه را نموده بودند. ضمناً آنها تقاضا نمودند تا به ارزش پنج هزار روبل مواد غذایی که برای دراز مدت قابل نگهداری باشد برایشان فرستاده شود.

در ماه نوامبر عملیات خاصی جهت تعویض عساکر واحد خاص "زینت" با محافظین سرحدی که تعلیمات ویژه دیده بودند صورت گرفت. ضمناً یک گروه موتوریزه قوای سرحدی مشتمل بر ۲۰۸ سرباز مسلح، هلیکوپتر های جنگی، ۲۵ تانک، ۱۵ زرهپوش، ۱۰ عدد راکت انداز دستی و ۴ عدد راکت انداز نصب شده همه به طور مخفی به داخل افغانستان فرستاده شدند. به تاریخ هفتم دسمبر دو تن از متخصصین قوای سرحدی جهت مطالعه سیستم مخابراتی اقامتگاه جدید امین به کابل آمدند. در هشتم دسمبر به ریزیدنسی هدایت داده شد تا با احتیاط کامل نشرات "بوران" را که از شهر دوشنبه پخش میشد، در کابل و سایر ولایات تحت نظارت داشته باشد. در این هدایتنامه همچنان آمده بود "شما نظر تان را درباره استفاده احتمالی از این کانال [احتمالاً کانال رادیویی. مترجم] را در شرایطی که برای شما معلوم است بدهید".

آماده گی برای عملیات " کمان رستم" با سرعت ادامه داشت. مسؤولیت امور آمادگی برای اجرای عملیات به عهده شعبه هشت مدیریت " س " بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب." گذاشته شده بود. دگروال لزرینکو معاون شعبه

ریاست "س" بخش غیر قانونی "ک.ج.ب." یکی از مهمترین بخشهای این سازمان بود. این بخش شامل سیزده شعبه بود:
اول: کار با کارآموزان یا شاگردان البته به شکل غیر قانونی، کار در ارتباط با کشور های سوسیالیستی تحت رمز " پیشرفت" ، ماموریت یکباره در خارج از کشور، انتخاب و آموزش افراد در سایه و حمایت بخش استخبارات خارجی ک.ج.ب.، بخش استخبارات داخلی ک.ج.ب.، ریاست سوم ک.ج.ب. و ک.ج.ب. در کشور های مستقل [کشور های سوسیالیستی]، صورت می گرفت.

دوم : ارائه اسناد و مدارک غیرقانونی
سوم : آموزش واحد های خاص احتیاط (Osoby Rezerv. OR)

چهارم : فعالیت از طروق غیرقانونی در قاره آمریکا.

پنجم : کشور های اروپائی، استرالیا و زیلانده جدید.

ششم : جمهوریت خلق چین، جاپان و آسیا.

هفتم : کشور های افریقائی و کشور های شرق میانه و شرق دور.

هشتم : اداره عملیاتی ویژه.

نهم : بخش استخبارات.

دهم : آموزش و جابه جایی اجنت های خاص از طریق سازمانهای مهاجرتی جرمنی، یهودی و امریکائی.

یازدهم : ارتباطات استراتژیک.

دوازدهم : شعبه (آر) که تحت پوشش وزارت اطلاعاتی تجارت اتحاد شوروی کار میکرد. علاوه بر این شعبه (آر) سرگرم کارهای تحلیلی برای مقامات رهبری بود.

بخش اول : آموزش زبان.

بخش دوم : این بخش با عکاسی، نشرات رادیویی موج کوتاه و همچنان تولید اسناد و مهرها سروکار داشت.

بخش سوم : تدارک محلات بود و باش، ویلاها و آدرس های پستی مخفی در داخل اتحاد شوروی.
در سال ۱۹۷۶ مدیریت هشت در چوکات مدیریت "س" مدغم گردید. اما قبل از آن مدیریت مذکور خود مختار بود که در چوکات ریاست سیزدهم که به نام ریاست (و) نیز یاد میشود، وجود داشت. بعد از فرار نمودن یک افسر این ریاست به نام لیالین به غرب و اخراج ۱۰۵ تن از افسران و کارمندان ک.ج.ب. توسط دولت انگلستان در سپتامبر سال ۱۹۷۱ این ریاست و ریزیدنسی به موقعیت دشواری قرار گرفتند. به همین دلیل ریزیدنسی لندن و ادار گردید که کاملاً تغییر شکل داده از طروق قانونی کارش را به پیش ببرد. پروژه اعاده شبکه جاسوسی الی ختم سال ۱۹۷۵ ادامه نمود.

ریاست "س" سرگرم فعالیت در بخشهای جنائی از قبیل قتل، سبوتاژ، ایجاد حریق عمدی، انفجارات، مسموم ساختن، فلج ساختن تخنیکی و تروریزم بود. دفتر مرکزی این ریاست در محله بالاشیخا در عمارت قبلی مدرسه عالی جاسوسی در شهر ماسکو قرار داشت. ساحات تطبیقات این ریاست به سراسر کشور پراکنده بود. تمرینات انداخت پراشوت از طیاره در میدان تطبیقات که در نزدیکی کوناس قرار داشت، صورت میگرفت.

ریاست مذکور در بخشهای سبوتاژ و استخبارات سرگرم آموزش دادن بود. جوانهای جسور و بیباک برای اجرای مقاصد انتخاب میشدند و تعلیمات ابتدائی سبوتاژ را فرا میگرفتند. براساس برنامه، آنها جهت اجرای تمرینات برای مدت چهل و پنج روز فراخوانده میشدند. آنها به گروههای کوچک تقسیم میشدند. زمانیکه در جواب به یک علامت تعیین شده اعضای یک گروه با هم یکجا با غذایشان در یک محل از قبل تعیین شده قرار داشتند گاه گاهی فراخوانی اضطراری نیز صورت میگرفت.

گروههای تخریبکار (سبوتاژ کننده) برای اجرای عملیات در مناطق خاص یک کشور آموزش میدیدند. ریاست "س" تأسیسات نهایت مهم همچو بند های برق، تأسیسات هسته ای، تونلها، انبارگاه های اسلحه، پلها، کبلیها و پاب لاین های انتقال مواد سوخت را تحت مراقبت شدید داشتند. به علاوه اینها بررسی فرود گاه های مناسب، سواحل، محلات مسکونی همجوار، اوضاع جوی در فصول مختلف سال، سمت وزش باد در فصول مختلف سال، مشخصات اراضی، راه های ارتباطی بین محلات فرود آمدن محلاتیکه باید مورد تخریب قرار بگیرند و نقشه برداری از محلات نیز شامل کار این اداره میشود. از راه هائی که باید گروه های تخریبکار و استخباراتی می پیموندند و اهدافیکه باید مورد سبوتاژ قرار میگرفت عکسبرداری گردیده در روی نقشه نشان گذاری میگردد.

برای ستر و اخفا گروههای تخریبکار و استخباراتی و برای اینکه آنها از مردم محل تفکیک نشوند اسباب لازم سفر، نمونه یونیفورم نظامی، علامات درجه افسران : نظامی، مسؤولین خطوط آهن، افسران جنگلبان و افسران پولیس و به علاوه اینها لباس مردم مسکون در محل خریداری میگردد.

زبانها و ویژگی های زبانی محلات مورد نظر همراه با نوع دولت، تنظیمات زمانی، اعیاد مذهبی و روز های ملی همه مورد مطالعه قرار میگرفتند. قبل از آغاز عملیات انبارگاه ها انتخاب شده آماده میگردد. در آنجا ها اسلحه و دستگاه های گیرنده رادیو ترانسمیتر جابه جا میگردد. در جریان سفر اسلحه از طرق مختلف به دست آورده میشد و انبار شده در صورت ضرورت به تدریج مورد استفاده قرار میگرفت.

در بعضی موارد ک.ج.ب. با متوسل شدن به حبله و نیرنگ میخواست دولت یک کشور دیگر را فریب بدهد. مثلاً در آستانه اشغال چکوسلواکیا توسط قوای شوروی در سال ۱۹۶۸ گروه اوپراتیوی (و) ک.ج.ب. که در آلمان دموکراتیک یک اداره مطلق الاختیاری بود و مشتمل بود بر گ.ت. پاناسویک، آ. بوتیان. و. و. پ. ریابوف دست به ساختن یک انبارگاه مخفی اسلحه در خاک چکوسلواکیا زد و در آنجا اسلحه تولید شده در امریکا و آلمان غرب را جاسازی نمود. بعداً آنها استخبارات چکوسلواکیا را بدانجا رهنمائی نمودند. ک.ج.ب. اینطور وانمود کرد که گویا سی آی ای و بی. ان. دی. (سازمان استخباراتی آلمان فدرال) میخوانند افراد شانرا برای یک قیام مسلحانه در برابر دستاورد های مردم چکوسلواکیا آماده سازند. ک.ج.ب. در همین ارتباط یک اطلاعیه را نیز به رسانه های جمعی فرستاد. بعداً وزیر امور داخله چکوسلواکیا (اسم رمزی: پاول) در مورد صحت این موضوع اظهار شک و تردید نمود

این نظر که در افغانستان نیز در مجاورت سرحد آنکشور با ایران اسلحه امریکائی جاسازی شده و بعداً کشف گردد، در حلقات استخباراتی موجود بود. بدین وسیله میخواستند آنها امریکا را به جرم مداخله در امور داخلی یک کشور مستقل متهم گردانند.

در سال ۱۹۸۲ " مرکز آموزش برای افغانستان " در محله بالاشیخا ایجاد گردید. ریاست این اداره به عهده یک افسر به نام کیکوت که از ریاست هشتم و از هاوانا احضار گردیده بود، گذاشته شده بود. شعبه مذکور شدیداً سرگرم ارائه شیوه های تخریبکاری و تروریستی در خاک افغانستان بود. از تجارب اسرائیل که در مقابل کمپهای فلسطینها در لبنان و همچنان از شیوه های که فلسطینی ها علیه اسرائیلی ها کار می گرفتند، در کمپهای مهاجرین افغان در پاکستان و ساحات مزدم در پاکستان استفاده میگردید.

در " مرکز آموزش برای افغانستان " همچنان یک کورس برای محافظین سرحدی با یک برنامه صد ساعته برای مهارتهای رزمی افسران جوان ک.ج.ب. گنجانیده شده بود. این شعبه ساختار تشکیلاتی گروههای مقاومت، رشد جنبش مقاومت و تکنیکها و منابع درآمد گروه مقاومت در خارج از کشور را با دقت تحت نظر داشت.

به مقصد آموزش خارجیها یک کورس ویژه برای افسران در محله (سولنجینیگورسک) در نزدیکی مسکو درباره " رهبری پرسونل نظامی " ایجاد گردیده بود. آنهائیکه در این کورس حصه می گرفتند در رأس گروه های نظامی که در مقابل دولت های خود شان میرزمیند، قرار می گرفتند.

گروههای اجنتری خارجی ها مشتمل بودند بر: یک اجنت خاص، یک اجنت کمکی، یک اجنت که مامور پست و ارتباطات بود و بالاخره اجنتهای دیگر که عملیتهای مورد نظر را پیش میبردند. هدف از استخدام اجنت کمکی این بود که تا او از مؤثریت عملیات، قابلیت واحد های استخباراتی و تخریبکار در قلمرو کشور های دیگر مراقبت نماید. اجنتی که به صفت مامور پست و ارتباطات کار میکرد وظیفه داشت تا ارتباط بین گروههای تخریبکار و استخباراتی را تأمین نماید.

تمام دوسیه های اجنتهای اتباع شوروی و یا خارجی زمانیکه به آرشیف سپرده میشد از نظر ریاست هشت میگذشت. تا آنها بدین وسیله بتوانند اشخاص مطلوب شانرا انتخاب کنند.

سالانه حداقل چهار تا شش هدف توسط این ریاست سبوتاژ میگردید.

جابجایی گروههای تخریبکار (سبوتاژ) و گروههای استخباراتی از طرف شب صورت می گرفت. اگر قرار بود اینکار از طرف روز صورت گیرد در آنصورت اینکار در هوای غبار آلود و یا طوفانی صورت می گرفت. معمولاً هر گروه از پانزده تا بیست تن تشکیل میشدند ولی شبکه (بقیه پاورقی صفحه قبلی) سبوتاژ میتوانست در ترکیب خود افسران و اجنتهای استخباراتی منحصر بفرد را هم داشته باشد. فعالیتهای گروه های استخباراتی و تخریبکار شباهت زیاد به فعالیت گروه های شورشی داشت اما تفاوت میان این دو در این بود که گروه های شورشی بالای تماس شان با مردم تکیه نموده سرگرم مبارزه دوامدار بودند. در مقابل گروه های تخریبکار از بیرون فرستاده شده بودند و یا هم اینکه از محل برای شان سر باز گیری نموده سرگرم پیشبرد عملیات مشخص تخریبکارانه بودند.

کوتسوف جنگ چریکی را در برنامه ستراتیژیکش برای یک عملیات نظامی شامل ساخته بود. مردم افغانستان مثال نادری را از جنگ چریکی در یک مقیاس بزرگ، ارائه نموده اند. مردم افغانستان به تنهایی، بدون آنکه یک اردوی منظم داشته باشند، بدون داشتن اسلحه مدرن و تقریباً بدون آنکه حمایت شوند با شیوه های چریکی از یکطرف در مقابل اردوی یک ابرقدرت که با شیوه های جنگی غیر انسانی میجنگند، و از طرف دیگر در مقابل اردوی کشور خود شان موفقاته میجنگند. نومین کلاتورای شوروی هفت سال تمام در برابر همه جهان سرگرم از بین بردن یک ملت بود. در این شرایط سازمان ملل متحد با عجز و ناتوانی در فیصله نامه های سالانه خود بدون اینکه از باندیت ها حتی نام ببرد، صرفاً خواهان اخراج قوای خارجی از افغانستان میشد. اما جامعه ملل (بعد از معاهده صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ تشکیل شده بود. مترجم) نسبت به سازمان ملل متحد قاطعیت داشت. زیرا در آن سالها شوروی به خاطر تجاوز بالای فینلند از این سازمان منفصل ساخته شده به عنوان متجاوز معرفی گردید.

اصطلاح " منحرف ساختن " [در عرصه نظامی] برای بار اول در زمان پیتر اول در روسیه به کار برده شد. نظامنامه شماره ۱۷۱۶ به طور خاص درباره واحد های نظامی چابک و سیار تصریح میدارد که باید در عقب جبهه دشمن و یا در داخل ساحه نفوذ دشمن رخنه نمود و بدین وسیله دشمن را منحرف ساخت. بعد ها مفهوم و معنای این اصطلاح وسعت یافت. زمانی این اصطلاح برای مانور های نظامی در امر رخنه نمودن در میان دشمن و یا عقب جبهه دشمن برای منحرف ساختن توجه دشمن از عملیات نظامی اصلی به کار میرفت. اما بعدها این اصطلاح در مورد فعالیتهای گروههای کوچک استخباراتی که منظور منحرف ساختن توجه دشمن از عملیات اصلی تشکیل میشدند، به کار میرفت. بعداً این اصطلاح به فعالیتهای گروه های کوچک استخباراتی که برای ضربه زدن به دشمن ساخته شده بود به کار میرفت. این گروه ها برای این ایجاد شده بودند تا در هر جای ممکن به دشمن ضربه وارد نموده باعث تضعیف دشمن گردند تا به این وسیله زمینه را برای حمله اصلی که در مکان دیگر واقع میشد، مساعد سازند.

در آستانه جنگ دوم جهانی در مورد فعالیتهای تخریبکارانه و وطنه گرانه ای به کار رفت که به منظور ضربه زدن به توانایی های اقتصادی و نظامی دشمن به کار میرفت. " منحرف ساختن " یکی از خرابکارانه ترین نوع فعالیت های یک سازمان استخباراتی است که به منظور خساره مند ساختن و از بین بردن تشکیلات اقتصادی، تأسیسات ترانسپورتی و ارتباطی و یا سایر اهداف مهم از طریق انفجارات، آتشزدن، مسموم ساختن مردم و پخش امراض همه گیر به منظور از بین بردن یک دولت و یا ایجاد فضای ترس در یک کشور به کار میرود. این شیوه باعث ایجاد خسارات و پائین آمدن روحیه مردم میگردد.

چیکا از شیوه های " منحرف ساختن " در مقابل گارهای سفید [بخشی از اردوی سفید کشور فینلند در سال ۱۹۱۸ در جریان جنگ داخلی آنکشور. مترجم] مهاجرین شوروی و سازمان های خارجی، استفاده ماهرانه نمود. در سال ۱۹۲۵ آمادگی برای استفاده وسیع از این سیاست

در بخش نظامی آغاز شد. هزاران متخصص در این بخش آموزش دیدند و شیوه های جدید در این عرصه ایجاد گردید. در سال ۱۹۲۹ یک آزمایشگاه مشترک در شهر کنیف به منظور آزمایش شیوه های سیاست " منحرف ساختن " ایجاد گردید. در اینجا اشکال جدید مواد منفجره همراه ماین ها و مواد کیموای ترکیبی زهری اختراع گردید. در اینجا همچنان آزمایشات اسلحه مواد غذائی و ادویه که هم قابلیت نگهداری در خشک و هم در بحر را داشتند، صورت می گرفت. ماینهای که برای منهدم ساختن خطوط راه آهن تولید گردیده بود همراه با ماین های که شبیه اشیای کارآمد روزمره از قبیل ذغال، مایعات، باطله مواد آهنی، کنده درخت، نمک، ذغال سنگ سوخته، بم های متشکل از ۷۵ فیصد پوتاشیم کلوراید و ۲۰ تا ۲۵ فیصد ماده قندی، ساخته شده بود.

همه اینها در شرایط جنگ در جریان جنگ داخلی اسپانیا مورد استفاده قرار گرفته بود. در کشتی های بخاری در کشور های امریکای لاتین و اروپائی ماینها به شکل ذغال مخفی گردیده، جاسازی شده بود. دو تلاش نافرجام جهت آتش زدن به کشتی مسافری " استیفان باتوری " پولیندی نیز صورت گرفت.

هشت مدیریت "س" مستقیماً مسؤولیت آمادگی را عهده دار بود. تورن جنرال کرپچینکو رئیس شعبه هشت و معاون وی، تورن جنرال کراسوفسکی رئیس شعبه هشت مدیریت "س" برای کمک نمودن ایوانوف به کابل فرستاده شدند. به تاریخ دوازدهم دسامبر (ا.و.پتروف) معاون اول شعبه هشت بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب"، ب.گ. چیچیرین^۱ افسر بلند رتبه اوپراتیوی با تعدادی از اعضای شعبات دیگر "ک.ج.ب" از مرکز و حومه آن به کابل پرواز کردند. اعضای یک گروه دیگر از مدیریت هفت "ک.ج.ب" نیز همانروز به کابل مواصلت نمودند. در بیست و سوم دسامبر سه گروه دیگر مدیریت هفتم و بعداً همه گروه تحت رهبری دگر جنرال ا.د. بیسچاستنوف^۲ به آنها پیوستند.

در جریان ماه دسامبر اعضای "ک.ج.ب" و اجنهای آن که اتباع شوروی بودند بر اوضاع نظارت بیست و چهار ساعته داشتند. بیشتر از ۱۶۰۰ مشاور نظامی و متخصص، ۶۱ عضو نمایندگی "ک.ج.ب"، ۲۱ عضو ریزیدنسی و ۱۰ تن افسر عملیاتی از واحد "زینت" مشغول جمع آوری معلومات از طریق کانالهای "مستملکات شوروی" بودند. ۱۰۳ اجنت و ۱۱۵ از اعضای در تماس با ریزیدنسی بودند. لین های تبلیگراف کابل - مسکو - کابل به شکل متداوم مورد استفاده قرار داشت.

این حالت باعث نگرانی قوای مسلح "ج.د.خ.ا." گردیده و آنها میخواستند بدانند که چرا مشاورین شوروی در واحد های نظامی شان خلاف معمول، شبها تا دیر وقت باقی میمانند. قومندانهای لوای ۳۷ و لوای ۲۶ دافع هوا بیان داشتند که آنها به مشاورین شوروی اعتمادی ندارند. در بعضی واحد های قوای مسلح افغانستان رخصتی گرفتن و ترخیص دادن معطل قرار داده شده بود.

در شهر افواهایی مبنی بر کودتای قریب الوقع پرچمی ها پخش گردیده بود. گفته میشد ببرک در مسکو آمده و روز های امین دیگر شمرده شده است. امین توسط اتحاد شوروی کنار زده میشود و ببرک با هواخواهانش در قوای مسلح، به افغانستان برگردانده میشوند تا قدرت را در دست بگیرند. گروه مخفی پرچم به امین باور بود که مرگ تره کی رویداد مهمی بوده و این موضوع اعضای راستین جناح خلق را وادار خواهد ساخت تا با جدیت به موضوع وحدت حزبی بیندیشند.

پرچمی ها اینطور تلقی مینمودند که ببرک کارمل بعد از مرگ تره کی به شکل طبیعی مقام منشی عمومی "ج.د.خ.ا." را به دست آورده است. ببرک قبلاً در یک پلینوم مشترک کمیته مرکزی حزب که در جولای ۱۹۷۷ دایر شده بود به موافقت تره کی و سایر رهبران جناح خلق به حیث معاون تره کی تعیین گردیده بود.

فرقه های "منحرف کننده" در چوکات اردوی جمهوریت فعالیت مینمودند. در اواخر سال ۱۹۳۷ تعدادی از بریگادهای این فرقه در چوکات فرقه چهاردهم پارتیزان تحت امر د.انگری. در آورده شدند. ح.د. مامسوروف نیز به عنوان متخصص در امور "منحرف سازی" تعیین گردید. چیکا در سال ۱۹۳۸ به مقداری بالاتر از دو هزار تن مواد منفجره، اسلحه و گلوله را که در خارج تولید شده بودند و یا در ترکیب شان مواد خارجی وجود داشت را در مخفی گاه جابه جا نمود.

اصطلاح "منحرف سازی ایدئولوژیک" امروز به شکل وسیعی در مورد تبلیغات رادیویی، تلویزیونی و مطبوعاتی بکار میرود. چیکا اطلاعات بیطرفانه رسانه های کشور های غربی را نهایت خطرناک تلقی مینمود. زیرا بنظر چیکا این اطلاعات به مثابه ابزار سیاسی همه جامعه شوروی را متأثر میساخت. رسانه های غربی نومین کلاتورا را از حق انحصاری که در رابطه به تفسیر و تحلیل وقایع و جریانات داشت بی بهره میساخت، باعث درگیری نبرد در داخل قلمرو شوروی میگردد، باعث ایجاد این خیال باطل نزد اتباع شوروی میگشت که گویا تفاهم بین اتحاد شوروی و جهان غرب در حالت رشد قرار دارد و نهایتاً این اطلاعات تحریک آمیز و مخالفتزا میباشد. بنابر دلایل فوق نومین کلاتورا تحمل تبادل آزدانه افکار، اطلاعات و مردم عادی را نداشت. نومین کلاتورا از جانب خود به ایجاد گروه های خرابکار و توطئه گر دست میزد و احزاب کمونیست به مثابه ستون پنجم نقش خرابکارانه و توطئه گرانه را در دموکراسی های جهان بازی میکنند.

B.S.Chicherin

A.D.Beschastony

امین بر اساس پلینوم فوق العاده کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." منعقدۀ شانزدهم سپتمبر ۱۹۷۸ به مقام منشی عمومی حزب رسیده بود. آنده از خلقیها که با فیصله های این پلینوم مخالف بودند چانس اینرا داشتند که به حزب بازگشته و وارد صف مبارزه علیه دیکتاتوری باند خونخوار امین گردند.

در ماه نوامبر سفیر کیوبا در افغانستان به معاون شعبۀ روابط بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکیا استیفانیک^۲ اظهار نمود که امین سیاست مستقل و مجزا از سیاستهای شوروی را تعقیب میکند. بناءً "حذف فیزیکی امین را نباید منتفی شمرد". به نظر سفیر کیوبا در صورت وقوع یک کودتا، بهترین کاندید برای مقام رهبری، ببرک است. "در افغانستان به اندازه ببرک هیچکسی اعتبار و شایستگی [این مقام را] ندارد".

ببرک در آنزمان در اتحاد شوروی به سر میبرد.

سفیر مذکور تبلیغات کشور های غربی را که علیه انقلاب افغانستان صورت می گرفت خیلی مؤثرتر از تبلیغات "ح.د.خ.ا." و کشور های سوسیالیستی خوانده گفت "ج.د.ا." و کشور های سوسیالیستی تا اکنون نتوانسته اند تصویر مثبتی از انقلاب را به یک شکل مثبت ارائه کنند.

امین چندین بار به سفیر [شوروی] گفته بود که او مایل است تا به عنوان منشی عمومی "ح.د.خ.ا." جهت مذاکره با شخص برژنف به اتحاد شوروی در هر زمانیکه برای مسکو مناسب باشد سفر کند. آخرین باریکه نامبرده این سؤال را با سفیر تابنیف^۱ مطرح کرد در ششم دسمبر بود. این خواهش همیشگی او همیشه با احترام کنار گذاشته میشد.

در حالیکه جانب شوروی همه تلاشهایش را به خرچ داده بود تا امین درباره نیت واقعی رهبران شوروی مشکوک نشود تقاضای موصوف مبنی بر دریافت کمکهای نظامی را پذیرفته، دستگاه های رادیویی به افغانستان گسیل داشته شد. همچنان در مورد استقرار مجدد دو فرقه نظامی دولت افغانستان از شمال به سایر نقاط کشور موافقت صورت گرفت.

محمد یعقوب لوی درستیز افغانستان به سفارت شوروی نامه ای فرستاده در آن از رویارویی مشکل و خطیر اردوی افغانستان با دشمنان دولت تذکر به عمل آورد. یعقوب نوشت: نبرد با دشمن در نقاط کوهستانی، صعب العبور و در سرمای شدید صورت گرفته قوای مسلح به یونیفورم زمستانی، مشتمل بر کتی های گرم، پتلون، زیرپوشی، کلاه های زمستانی، موزه، جوراب های زمستانی، گیتیس و دستکش برای ده هزار سرباز ضرورت دارد.

در حالیکه بسته اول کمی برای یک الی دو هزار سرباز قرار بود در آینده نزدیک توسط طیاره به کابل ارسال شود سفارت شوروی و سرمشاور نظامی دگر جنرال س.ک. مگومیتوف^۲ با دادن جواب مطلوب به یعقوب از ارائه تاریخ دقیق فرستادن اشیای فوق الذکر خودداری نمود.

در این هنگام به تعداد مشاورین و متخصصین شوروی در افغانستان افزودی به عمل آمده ولی از طرف دیگر آنده از مشاورین که از نگاه سیاسی بی تجربه و نابالغ شمرده میشدند دوباره به شوروی فرستاده شدند. یکی از این بازفرستاده شده ها تورجنرال و.پ. زپلاتین^۳ بود. او به صفت سرمشاور نظامی اقبال رئیس امور سیاسی اردو ایفای وظیفه

۲

Stefanek

Tabeev

S.K. Magometov

V.P. Zaplatin

مینمود. نامبرده مورد اعتماد و توجه امین قرار داشت اما ریزیدنسی به این باور بود که او حادثی را که در ماه سپتمبر در افغانستان رخ داد بود به قدر کافی نکوهش نکرده، فاقد موضعگیری بیطرفانه در قبال فیصله های رهبران افغان بوده و بالاخره به اقبال خیلی نزدیک بوده است. بنابر دلایل فوق او به مسکو برای "مشوره" فرا خوانده شد که برای یک مدت نامعلوم دوام نمود. امین و اقبال هر دو، همیشه از برگشت جنرال مذکور میپرسیدند. همچنان ریزیدنسی سرمشاور نظامی شعبه امور سیاسی (در اینجا چند کلمه حذف شده است) قول اردوی مرکز دگروال ن. کیوستین را نیز به دیده خوبی نمیدید. جرم او خودنمایی و تظاهر، مبالغه نمودن در کارنامه هایش، لجاجت، انتقاد نپذیری و عوام فریبی بود.

"کیوستین^۱ کاملاً تحت تاثیر زیلاتین قرار گرفته، تلاش مینمود تا همه ارگانهای دیگر نظامی تحت فرمان امور سیاسی قرار بگیرد. او حادث سپتمبر را عمیقاً مطالعه و بررسی نکرده، پروپاگند های امین و اقبال را بازگویی نموده در عین زمان تأکید بر آن داشت که موقف حزبی اش چنین کاری را ایجاب میکند. ملاقاتهای او با سلطان رئیس شعبه امور سیاسی ریاست کام در ماه دسمبر همچنان ادامه داشت اما بعداً او به این سلسله خاتمه داد. نامبرده بعد از برکناری امین چنین وانمود ساخت که گویا تغییر عقیده داده است اما ساکت ساخته شده برکنار گردید". بریدمن ی.پ. زیرایوف^۲ (اسم اجنتوری "زدروف")^۳ که به حیث ترجمان مشاورین نظامی در قول اردوی مرکزی افغانستان کار میکرد یکی از منابع خبری بود که به مشاورین نظامی شوروی گزارش میداد. او اقبال و علیشاه پیمان را تحت نظر داشت. نامبرده با "یول. کوختا، ی. ی. کتکوف، و. گ. اوسادچی، و ل. پ. کوسترومین"^۴ در مواقع مختلف در تماس بود. پدر او نیز به حیث کمیسار نظامی در شهرک م. آ. شولوخوف^۵ در وشینسکایا خدمت نموده بود. به همین ترتیب اجنت دیگری که راجع به مشاورین نظامی گزارش میداد ترجمان بالا رتبه بنام "د. ی. ایفدوکیموف اسم اجنتوری: نیکروسوف"^۶ بود. او در ملاقات زیلاتین با امین وظیفه ترجمانی را به عهده داشت. ریزیدنسی از مترجمان مذکور هیچ شکایتی نداشت زیرا آنها وظایف شانرا به درستی انجام داده بودند.

در سیزدهم دسمبر زیرالوف کابل را به قصد مسکو ترک گفت زیرا او قرار بود پست دیگری را در ابتوپیا اشغال کند. کیوستین از او تقاضا نمود تا با زیلاتین در تماس شده برایش نکات ذیل را یادآور شود: ب.س. ایوانوف سرگرم بازی های خطرناکی است که به باور کیوستین و دیگر مشاورین این اقدامات او احمقانه و عجولانه است. در حلقه مشاورین شایعاتی وجود دارد مبنی بر تغییراتی قریب الوقوع که در سطح رهبری "ج.د.ا." چیز خطرناکی برنامه ریزی شده است و امین نیز واضحاً از وقوع یک حمله بر جان خود واقف است.

E.N.Kapustin

Zadroy

I.P.Zabraev

M.A.Sholokhov

Veshenskaya

D.I. Evdokimov (Nedrasov)

زیرالوف باید مستقیماً از میدان هوایی به منزل زپلاتین میرفت و این گزارش استثنائی خود را به او تقدیم مینمود تا او به نوبه خود آنرا به سمع رهبران بلند رتبه میرساند. به علاوه او یک مترجم دیگر که در عین پرواز با زیرالوف یکجا کابل را ترک میکرد نیز حامل همین پیام بود که باید به زپلاتین گزارش میداد. کریچکوف به صورت فوری از این موضوع آگاه ساخته شد. اما از آنجائیکه امکان کاپی برداشتن از این گزارش ممکن بود بناءً به زیرالوف اجازه داده شد تا با زپلاتین ملاقات نموده و گزارشش را برای نامبرده برساند. این حرکت زیرالوف مانع افشاء شدن هویت او نزد قوای مسلح گردید. قابل یادآوریست که او در روز آمدنش دستور کپوستین را اجراء نموده به دیدار زپلاتین رفت. روز بعد زپلاتین از ملاقاتش با زیرالوف به یک افسر اپراتیوی گزارش داد. افسر مذکور با خونسردی و بدون اینکه کوچکترین علاقه از خود نسبت به افغانستان نشان بدهد به این گزارش گوش داد. او در عوض از کارهای خودش و خرده گیریها و بینظمیهای موجود به زپلاتین شکایت نموده گفت " در هیچ جا کسی به من توجه نمیکند فقط من را از یک دفتر به دفتر دیگر سرگردان ساخته اند".

ادامه دارد

یادداشت پورتال:

(*) : ادعای تعلق ملیت پشتون به یکی از قبایل بنی اسرائیل برخاسته از افسانه هائیکه که هیچ گونه سند تاریخی به خاطر اثبات آن وجود ندارد.

(**) : ادعای آنکه در ولایت لوگر پرچمی ها موجودیت تعیین کننده داشتند، به علاوه آنکه با واقعیت های تاریخی کشور ما تطابق ندارد، بستن چنین اتهامی اهانتیست آشکار مقابل مردم دلیر لوگر.